



عنوان: جنس ضعیف

نویسنده: اورینا فالاجی

مترجم: یغما گلروبی (چاپ اول این کتاب با ترجمه ویداشفق نیز منتشر شده در سال ۱۳۳۷ به چاپ رسیده است.)

سال انتشار: 1393

ناشر: مؤسسات انتشارات نگاه

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۱۹۵ صفحه

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

ناقدان: زینت سادات مطهری* پگاه روشن شمال**

منبع: پایگاه خبری تحلیلی مهرخانه

عنوان: «تقدیر و بررسی کتاب جنس ضعیف»

بعد از تمام شدن کتاب، حسرتی که بر دل می‌ماند، آرزوی خواندن از زنان اروپایی و ایتالیایی است. این سؤال آزاردهنده ذهن را رها نمی‌کند که آیا فالاچی یک اروپایی خودمحور و متعصب است که تفاوت کمی با مسیونرهای عصر استعمار دارد؟ در این صورت تفاوت فالاچی با مسیونرهای مسیحی که بربرهای چینی را مسیحی می‌کردند و به سیاهان آفریقا می‌آموختند که اگر یک سفید بر صورتت سیلی خواباند، مسیحی‌وار سمت دیگر صورتت را به رویش بگردان تا سیلی دیگری نصیبت شود، ناچیزتر از آن است که به چشم نیاید.

"دختر یکی از دوستانم واسه شام دعوت کرده بود. اون دختر همه چی داشت؛ قشنگی، خونه شخصی، استقلال و شغلی که خیلی از مردا براش پُرپر می‌زدند. خلاصه از اون دخترایی بود که همه مردم بهشون خوشبخت می‌گفتن و هیچ‌کس به سرش نمی‌زد که هم‌چین آدمی ممکنه حس کنه بدبخته... اما همین دختر وسط غذا خوردن یهو بغضش ترکید و تو گریه بهم گفت: «خیلی احمقی! من واسه داشتن همین چیزای مزخرفی، ناراحتم! تو فکر می‌کنی اگه یه زن بتونه شغلی که اغلب مال مرداس رو داشته باشه، یا حتی رییس‌جمهور بشه، خوشبخته؟... آخ! خدا! چه قدر دلم می‌خواست تو کشوری به دنیا اومده بودم که به زن محل سگ هم نمی‌دارن... تمام ما زنا آدمای بی‌خاصیتی هستیم.

حرفای اون شب دختر دوستم نگرانم کرد. مثل یه آدم که ندونه گوش داره، چون صبح که بیدار می‌شه، گوشاش سر جای قبلی‌ان، اما یه روز که گوش درد می‌گیره و گوشاش یادش می‌افتن... منم یهو این رو فهمیدم که مشکلائی مردا به یه چیزایی مثل نژاد، یا پول و وشغل برمی‌گرده، اما مشکلائی زنا دور یه موضوع می‌گرده؛ این‌که زن به دنیا اومدن".

این‌ها عباراتی هستند که اورینا فالاچی کتاب «جنس ضعیف» را با آن آغاز می‌کند. این جملات هر زنی را به فکر فرو می‌برد. آیا واقعاً مشکل زنان در زن‌بودن است؟ آیا باید جنسیت تعیین‌کننده سرنوشت آدم‌ها باشد؟ آیا زنان باید برای همیشه به دنبال حقوق گم‌شده خود باشند؟ این‌ها سؤالاتی است که با خواندن کتاب «جنس ضعیف»، قطعاً می‌توانیم با تعمق و تأمل بیشتری به پاسخ‌هایش فکر کنیم.

کتاب «جنس ضعیف» را که بخوانی هر جا که زنی را ببینی می‌خواهی دریابی با کدامیک از قالب‌های توصیف‌شده از زنان جهان مطابقت دارد. «جنس ضعیف» را که بخوانی به دنبال این خواهی بود که به عنوان یک زن کجای این جهان ایستاده‌ای. به جرأت باید گفت کتاب اورینا فالاچی ارزش این را دارد که شما برای آن بهایی بپردازید و آن را به کتابخانه شخصی خود اضافه کنید. این کتاب ارزش خواندن دارد، آن هم نه یک‌بار. این کتاب ارزش تفکر دارد... شما می‌توانید با نویسنده موافق باشید یا مخالف، اما نمی‌توانید به راحتی از فکر زنان سایر سرزمین‌ها رها شوید. این

کتاب را که بخوانیم، چه زن باشیم و چه مرد، نگاهمان به جنسیت تغییر خواهد کرد. مردانی که خود از زنی به دنیا آمده‌اند به نام مادر، در کنار زنی بزرگ شده‌اند به نام خواهر و در بستر زنی آرامش یافته‌اند به نام همسر؛ می‌توانند دنیا را بدون زنان تصور کنند؟!

اورینا فالاجی را به جرأت تأثیرگذارترین ژورنالیست زن جهان می‌توان نامید. او که نویسنده است و داستان و چیزهای دیگر هم می‌نویسد، سخت مخالف دوگونه انگاشتن زن و مرد است و آن‌چه در «جنس ضعیف»، «زن» می‌نامد، نه موجودی با خصوصیات بیولوژیکی که در کشور خودش هم یافت می‌شود، که قربانی نوعی نگاه تابودار است که خودش هم از طریق احترام به آن تابو، در حال بازتولیدش است. «زن» کتاب او، «زن شرقی» است.

وی سفر خود به دور دنیا برای دیدن زندگی زنان را در ۳۰ سالگی و بعد از مدتی مشغولیت در یک دفتر روزنامه آغاز می‌کند و پاکستان، هند، اندونزی، هنگ‌کنگ، ژاپن، و هاوایی را درمی‌نوردد. این روزنامه‌نگار پرکار که تهور و پرکاریش از او «اورینا فالاجی» ساخته است، سفرش را با انگیزهای عادی و کنجکاوی‌های پیش‌پاافتاده در این مورد شروع می‌کند که «من بیکو این را فهمیدم که مشکلات مردها به چیزی مثل نژاد یا پول و شغل بر می‌گردد، اما مشکلات زنان دور یک موضوع: زن به دنیا آمدن!». فالاجی باید این ذهنیت پر از پیش‌فرض و دارای بار ارزشی را یک نوع مکاشفه دانسته باشد که تنها از طریق توصیفات یک‌سویه و بدون استدلال خود، آن را تا انتها تقریر کرده است.

بعد از تمام‌شدن کتاب، حسرتی که بر دل می‌ماند، آرزوی خواندن از زنان اروپایی و ایتالیایی است. این سؤال آزاردهنده ذهن را رها نمی‌کند که آیا فالاجی یک اروپایی خودمحور و متعصب است که تفاوت کمی با مسیونرهای عصر استعمار دارد؟ در این صورت تفاوت فالاجی با مسیونرهای مسیحی که بربرهای چینی را مسیحی می‌کردند و به سیاهان آفریقا می‌آموختند که اگر یک سفید بر صورتت سیلی خواباند، مسیحی‌وار سمت دیگر صورتت را به‌رویش بگردان تا سیلی دیگری نصیبت شود، ناچیزتر از آن است که به‌چشم نیاید.

از آخر لیست سفر فالاجی شروع کنیم؛ درست است که نویسنده آمریکا را نیز در لیست جهانگردی زنانه‌اش گنجانده و از تمام امتیازات آن در برابر نداشتن حس تعلق خاطر و عشق، به تردید یاد می‌کند، اما از آن‌ها به گونه‌ای می‌نویسد که گویی واقعاً به آن‌ها مباهات می‌کند.

"زنانی که ۶۳ درصد دفترچه‌های پس‌نداز، ۶۵ درصد سهام کارخانه‌های بزرگ و ۷۰ درصد بیمه‌نامه‌ها را صاحب‌اند. زنانی که تا ۷۲ سالگی عمر می‌کنند؛ درحالی‌که به نسبت هر صد زن تنها ۸۶ مرد تا ۴۲ سالگی زنده است، اما همین زن‌ها که حق طلاق را دارند و می‌توانند به راحتی از شوهر سابقشان به خاطر ندادن نفقه شکایت کنند، وقتی مقابل در آپارتمان خالی خود که با پول یک بغل آزادی و استقلال خریده‌اند می‌ایستند، خود را تنهاترین موجودات جهان می‌یابند و تنها قطره اشکی می‌تواند آن‌ها را در این غربت همراهی کند".

با خود می‌انگاری که فالاچی قبل از بستن کتاب، دو گیومه باز در نهنهت رها کرده برای گنجاندن این سؤال که «حالا که زنان آسیایی و آمریکایی خوشبخت و رها نیستند، زنان کجا هستند که هم خوشبختند و هم رها؟». صرف‌نظر از پاسخ این سؤال، به‌نظر می‌رسد آن‌جا که فالاچی از انگشت‌شمار شدن تعداد مدارس‌الارهای جنگل‌های مالزی، که احتمالاً با ورود اسلام (فراموش نکنیم که فالاچی اسلام را حتی از مکزیک‌هایی که او را از موهایش به نرده‌ها آویزان کردند و سه لوله نثارش کردند هم بدتر می‌داند) در آن پیش آمده، صحبت می‌کند، معتقد است که یک فاجعه انسانی رخ داده که از طریق توصیف جمعیتی این بخش از زنان القاء می‌شود.

لحن پیاپی پرطعنه و تمسخرآمیز، و توصیفات تحقیرآمیز او از مشرق‌زمینیان که چیزی جز اندام فیزیکی و رفتار مکانیکی برای توصیف‌شدن ندارند، «دیداری در چین سرزمین پاهای ۹۰ سانتی»، «زنان چین قوی‌ترین زنان دنیا هستند... سال 1958 زنان در چین شمالی یک کوه بزرگ را متلاشی کردند و با آن سد ساختند. ۲۰۰ هزار نفر زن این کار را کردند که سبدهای پر از سنگ را در حالی جابه‌جا می‌کردند که اکثراً یک بچه هم به پشتشان بسته بود!!»، «آنها اغلب بچه‌های لاغرمردنی‌شان را- که از کم‌غذایی مانند عروسک‌های چند سانتی‌متری شده‌اند - جای بغل گرفتن مثل یک فانوس در دستانشان می‌گیرند»؛ - در توصیف زنان هندی بدون اشاره به این‌که این فرط لاغری ارمغان شیبخون اقتصادی و فکری کدام استعمار است؛- این موارد به‌سختی قابل قیاس با توصیفی است که او از زنان آمریکا می‌کند.

توصیفی که یک معرفی از این کتاب فالاچی در «مردم‌شناسی و فرهنگ» به دست می‌دهد، در قسمت‌هایی چهره فالاچی را هم‌چون جانورشناسی نشان می‌دهد که در دهه ۶۰ میلادی جهان‌گردی می‌کند و گونه‌های «زن» شرقی، و احياناً خیلی غربی، را از منظر بیولوژیکی و بوم‌شناسی مشاهده می‌کند:

"بنا به گزارش کتاب، جمعیت آن‌ها [مادرسالاران در حال انقراض مالزی] بسیار اندک شده و تنها در کشورهای ژاپن، استرالیا، دماغه طلائی، ساحل عاج و هندوستان تجمع‌هایی از آنان یافت شده است".

این لحن ویژه فالاچی که خود، آن را «شجاعت» می‌نامد که بقیه ژورنالیست‌ها فاقدش هستند، اما به عقیده منتقدین بی‌شمارش، ضعف اخلاق ژورنالیستی او را تشکیل می‌دهد، عامل آن است که تا زمانی که توصیف او از زنان ژاپنی در روز با لباس اروپایی و در شب با کیمونو را می‌خوانیم، تردیدی برایمان باقی نمانده باشد که فالاچی در این توصیف ظاهراً بی‌طرف نیز، به‌جای رسیدن به نتیجه‌ای که هر جامعه‌شناس یا متخصص امر فرهنگ ممکن است در به‌رسمیت شناختن تنوع فرهنگی بدان نایل آید، لجوجانه بر پیکار خود با آن‌چه «تابو» و «زن به دنیا آمدن» می‌نامد، پافشاری کرده است. آن‌جاکه می‌گوید زنان ژاپنی:

"وقتی لباس اروپایی می‌پوشند، معصومیت‌شان از بین می‌رود و سلیطه به‌نظر می‌رسند. صندل‌های ژاپنی مجبورشان می‌کند با قدم‌های کوتاه و لرزان راه بروند، اما در عوض کفش‌های پاشنه‌دار اروپایی باعث می‌شود محکم و تند راه بروند و دهانشان هم که در لباس کیمونو اغلب بسته است، باز می‌شود و مدام و یک ریز حرف می‌زنند... زنان

کیومنوپوش ژاپنی - مانند توکیو، در شب قشنگاند، اما در لباس‌های اروپایی - مانند توکیو در روز- زشت می‌شوند و صدای مدام حرف‌زدنشان مانند صدای بوق ماشین‌های خیابان‌های توکیو غیرقابل تحمل است".

فالاجی با صراحت نه‌چندان صادقانه که تنها از یک ژورنالیست برمی‌آید، مصرانه این ایده که قشنگی فقط به این دلیل که ژاپنی است و اروپایی نیست، بد است؛ پرحرفی چون اروپایی است خوب و بسته بودن دهان وقتی در کیمونویی بد؛ کفش‌های پاشنه‌دار چون قدم‌هایت را محکم و تند (و مردانه!) می‌کند خوب و صندل ژاپنی چون آن‌ها را کوتاه و لرزان می‌کنند، بد؛ لباس اروپایی، ولو که سلیقه‌ات کند خوب است، و ... را در مخاطب می‌پروراند.

پی‌نوشت:

۱. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%D8%B3_%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D9%81

۲. http://en.wikipedia.org/wiki/Oriana_Fallaci

۳. <http://www.giselle.com/oriana.html>

۴. http://simple.wikipedia.org/wiki/Oriana_Fallaci

۵. <http://anthropology.ir/node/10514>

* دانشجوی دکتری مطالعات آمریکا

**دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

<http://mehrkhane.com/fa/news/16498/%D8%AC%D9%86%D8%B3-%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D9%81>